

آسیب شناسی جنبش کارگری به چه معناست؟

منصوره بهکیش

دوم اسفند ماه هشتاد و پنج

زمانی می توان از آسیب شناسی حرفی به میان آورد که بتوان مسیر حرکت جنبش کارگری را مورد بررسی قرار داد و نقاط قوت و ضعف آن را یافت. یعنی بتوان رویه های انجام شده در گذشته و حال جنبش کارگری و مشکلات دست به گریبان و فراز و نشیب های آن را به شکلی همه جانبه مورد بازنگری قرار داد.

اینکه افراد یک جنبش کارگری به خاطر برطرف کردن نیازهای مادی روزانه خود و یا خانواده به دریافت کمک مالی از حوزه هایی غیر معمول مبادرت می ورزند، آسیب شناسی جنبش کارگری نیست، بلکه مطرح کردن یک معلول است که می توان برای اثبات و یا رد آن پیگیری های لازم را صورت داد. در حالی که برای آسیب شناسی، نیاز به شناخت علت های مسأله داریم. اگر چنین زمینه ای در جنبش کارگری وجود داشته باشد با حرف و انتقاد و نصیحت نمی توان از معلول ها جلوگیری کرد و لازم است به دنبال یافتن راه کارهای ریشه ای مسایل بود. به عنوان مثال وقتی یک جامعه ای دچار بحران می شود و دولت ها به نیازهای مردم بی توجه می شوند، در این جامعه قطعاً دزدی، دروغ گویی، پشت هم اندازی، ریاکاری، روحیات فردی و ... رشد خواهد کرد و فعالیت های اجتماعی و نفع عمومی یا به کنار خواهد رفت و یا از اساس آن تهی خواهد شد. در این شرایط بسیاری از آدم های ظاهر بین مطرح می کنند که آدم های این جامعه بی فرهنگ، ضعیف النفس، دزد، دروغ گو و ... هستند و نمی شود روی آنها حساب کرد. برخی برای توجیه کارهای اثتنباه خود، مثال از همه مردم می آورند که وقتی این جامعه از پایه خراب است و نمی توان روی آدم ها حساب کرد دیگر چه دلیلی دارد که ما درست عمل کنیم، ما هم باید گلیم خود را از آب بیرون بکشیم وگرنه در این چرخ گردون له می شویم. در حالیکه همین آدم ها، در لحظاتی از تاریخ، روحیاتی جمعی داشتند، به هم کمک می کردند، به هم پناه می دادند، مراقب هم بودند، منافع جمعی را بر منافع فردی ترجیح می دادند، ولی زمانی که عرصه خصوصی بر عرصه عمومی ترجیح داده می شود، بسیاری از افراد تلاش می کنند که به شکلی فردی به مسایل نگاه کنند و منافع جمع یا گروه و یا حوزه فعالیت خود را نادیده بگیرند و به راحتی دیگری را له کنند. یک جنبش همانند یک جامعه است و اگر در درون آن، یک سیستم حمایتی وجود نداشته باشد و یا راهکارهای عملی برای رفع نیازهای اولیه اعضای جنبش وجود نداشته باشد، احتمال به انحراف کشیدن آن وجود دارد و قطعاً سازمان ها، گروه ها و افرادی وجود دارند که به منظور تخریب جنبش، بخصوص اگر این جنبش یک حرکت همه گیر و جدی باشد تلاش خواهند کرد که در آن نفوذ کنند تا به اشکال مختلف آن را به انحراف بکشانند. پس برای آسیب شناسی یک جنبش، لازم است که همه ابعاد و مشکلات بوجود آمده ناشی از آن را شناسایی و در جهت حل آن حرکت کرد تا بتوان این انتظار را داشت که این جنبش به نتیجه مورد انتظار نزدیک شود. همیشه در هر حرکتی سودجویانی وجود دارند که به روش های مختلف قصد تخریب یک حرکت اجتماعی را دارند، در حالیکه افراد دلسوز و علاقمند به جنبش، تلاش می کنند که مشکلات یک حرکت اجتماعی را به شکلی

سازنده بررسی کنند و در جهت رشد و بالندگی آن گام بردارند و قطعاً برای بهبود حرکت های اجتماعی نیاز به چنین بررسی هایی وجود دارد.

من در زیر نمونه ای از سؤالاتی را که برای آسیب شناسی جنبش کارگری لازم است را مطرح می کنم:

چه زمانی یک حرکت اجتماعی تبدیل به یک جنبش می شود؟

در شرایط حاضر چه عواملی باعث به وجود آمدن جنبش کارگری می شود؟

با اجرای طرح خصوصی سازی شرکت های دولتی، شرایط کار کارگران بهبود یافته است؟

چند کارخانه تا به حال مشمول طرح خصوصی سازی شده است؟

چند نفر از کارگران در اجرای طرح خصوصی سازی از کار بیکار و بی خانمان شده اند؟

چند از نفر از کارگران توانسته اند با پیگیری و مبارزات خود به سر کار برگردند؟

آمار دقیقی از بیکاری کارگران در راستای سیاست های نئولیبرالی رژیم وجود دارد؟

تا چه میزان جنبش کارگری موفق شده است که با سیاست های خصوصی سازی مبارزه کند؟

تا چه میزان نیروهای سیاسی از جنبش های کارگری حمایت کرده اند؟

تا چه میزان جنبش های کارگری موفق شده است که مشکلات کارگری را تا به پایان پیگیری نماید؟

تا چه میزان نیروهای سیاسی با آمار و ارقام این سیاست ها را برای کارگران آشکار نموده اند؟

تا چه میزان جنبش کارگری و نیروهای سیاسی موفق شده اند همه گیر بودن مشکلات کارگری را نشان دهند؟

تا چه میزان نیروهای سیاسی در هر یک از حرکت های سیاسی و یا اجتماعی حضور دارند؟

تا چه میزان جنبش های کارگری پراکنده موفق شده اند پشتیبان سایر جنبش های کارگری باشند؟

تا چه میزان جنبش های کارگری پراکنده با هم متحد شده و به یک جنبش همه گیر تبدیل شده اند؟

تا چه میزان کارگران تمایل دارند که اعتراضات خود را به صورت جمعی ابراز نمایند؟

تا چه میزان همبستگی میان کارگران وجود دارد؟

چه عواملی از همبستگی جنبش کارگری جلوگیری می کند؟

تا چه میزان همبستگی میان فعالین سیاسی و یا اجتماعی مدافع جنبش های کارگری وجود دارد؟

عوامل نبود یک حرکت همه گیر جنبش کارگری به منظور رفع نیاز مشکلات کارگری در چیست؟

آیا تلاش کرده ایم که این مسایل را به صورت ریشه ای بررسی کنیم؟

مشکل اصلی نیروهای سیاسی این است که هر کدام به دنبال کسب قدرت هستند و فقط می خواهند فعالیت های حوزه خود را نشان دهند و مشکلات و نارسایی های این فعالیت ها را به صورت آشکار مطرح نمی کنند. شاید اطلاعات واقعی نیز از حرکت های کارگری پراکنده وجود ندارد و برای همین یا اتهام می زنیم و یا به نوعی می خواهیم خود را تبرئه کنیم.

زمانی می توانیم به شکل واقعی با این سیاست ها مبارزه کنیم که به شکل ملموس مسیر حرکت اتفاقاتی را که در کشور رخ می دهد به صورت مستدل نشان دهیم. اینکه به صورت جداگانه فقط اخباری ارایه یا حتی آن حرکت تحلیل شود، دردی را از کارگر دوا نخواهد کرد. کارگر حق زندگی دارد و می خواهد زندگی خود و خانواده اش را

نجات دهد. زمانی می تواند به صورت محکم با این سیاست ها مبارزه کند که بدانند غیر از او افراد دیگری هم با مشکلات مشابه وجود دارند و زمانی می توانند موفق شوند که با یکدیگر متحد شده و در یک مسیر حرکت کنند. مسلم است که دشمنان داخلی و خارجی برای حفظ قدرت و یا برای به قدرت رسیدن خود از هر وسیله ای برای به انحراف کشیدن جنبش ها استفاده می کنند. در ایران به دلیل فشارها و تنگناهای مختلفی که حکومت بر ما تحمیل کرده است، بسیاری از نیروهای سیاسی و حتی خود کارگران از شناخت واقعی جنبش عاجز هستند و به همین دلیل رشد کمی و کیفی لازم را نکرده است.

۲۸ سال است که به صورت روزمره زندگی می کنیم و تلاش نمی کنیم که با مسایل به شکلی ریشه ای برخورد کنیم. یا به هم انگ می زنیم و یا برای رفع انگ های دوستان به انگ های دشمنان روی می آوریم. شما منابع خبری ما را در نظر بگیرید چقدر تحلیل های واقعی در آن وجود دارد؟ هر کدام تلاش می کنند که برای رسیدن به قدرت، فقط مسایل حوزه فعالیت خودشان را مطرح کنند. ما در حال حاضر شاهدیم که به علت بسته بودن تمام منابع خبری و ارتباط گیری مؤثر با جنبش های داخلی و سایر جنبش ها، به راحتی دچار انحراف مسیر می شویم و فقط اخبار رسیده از طرف گروه های خاصی به دست ما می رسد و این خبرها به شیوه ای طراحی می شوند که مسیر حرکت جنبش ها را به انحراف می کشانند. یک نمونه اش صدای آمریکا و راه کارهای آقایان نوری زاده و سازگارا و... است که برای بسیاری از نیروهای سیاسی بریده حجت شده است.

متأسفانه سیاست های نتولیبرالی تعریف شده نیست و همین امر باعث می شود که در شناخت خود در بسیاری از موارد دچار اشتباه شویم و حتی در بسیاری از موارد به بیراهه کشیده شویم. همین اشتباهات نیز باعث می شود که بسیاری از نیروهای فعال سیاسی یا دچار یک نوع بی عملی می شوند و یا در صورت انجام عمل به سازش با شرایط موجود تن می دهند.

یک نمونه از این سازش ها، عقب گرد بخشی از جنبش زنان ایران است که حتی با اتخاذ سیاست های راست روانه، توانسته جذابیت زیادی پیدا کند و نیروهای بسیاری را به دنبال خود بکشد. یکی از علت های آن نیز مشکلات بسیار مردم در این زمینه است ولی اصل حرکت، چه دستاوردی خواهد داشت و چقدر جنبش زنان را به عقب خواهد کشاند معلوم نیست؟

در کشور ما بسیار رایج است که خیلی سریع مردم سوار موج می شوند و زمانی که یک موج بزرگ تر در راه باشد همه به دنبال آن می افتند. مردم عادت ندارند که به شکلی ریشه ای مسایل را بررسی کنند. بسیاری از افراد و سازمان ها نیز تلاش می کنند که در این جنبش ها نفوذ کنند، ولی اینکه چقدر می توانند موفق شوند به دو عامل بستگی دارد:

۱- این جنبش چقدر عمیق است و دارای چه اصولی است که به راحتی نتوان در آن نفوذ کرد.

۲- این جنبش چقدر ضعف دارد که با هر فشاری، چقدر می توان آن را از مسیر اصلی منحرف کرد.

به نظر می رسد که برای جلوگیری از به انحراف کشیده شدن جریان های کارگری لازم است که سیاست های نتولیبرالی به شکلی بسیار ساده و ملموس آموزش داده شود. یعنی بایستی آنقدر کار شود که در اذهان افراد نهادینه شود و امکان نفوذ و انحراف مسیر در آن به سادگی صورت نگیرد.

یکی از عواملی که بتوان از به انحراف کشیده شدن جنبش های کارگری جلوگیری کرد، بررسی حرکت های کارگری از ابتدا تا انتها در واحد زمانی مشخص است. مثلاً می توان به عنوان نمونه چند حرکت کارگری را در طی یک دوره مشخص مورد بررسی قرار داد و نقاط قوت و ضعف و نتایج به دست آمده از آن حرکت را شناسایی کرد و این تجربیات را در اختیار همه جنبش های کارگری قرار داد.

منصوره بهکیش

۱۳۸۵/۱۱/۲۹

منبع: سایت اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران